



فصلنامه

تاریخ و باستان‌شناسی مازندران

سال نخست، شماره یکم، بهار ۱۳۹۹



فصلنامه
مازندران
تاریخ و باستان‌شناسی

سال نخست - شماره یکم - بهار ۱۳۹۹

مدیرمسئول: مهدی عابدینی عراقی
سردبیر: سیدرحیم موسوی ساروی
اعضای شورای سردبیری:

دکتر علی رستم نژاد، دکتر علی اکبر عنایتی، دکتر زمانه حسن نژاد، دکتر یوسف الهی، دکتر شهرام قلیپور گودرزی، دکتر جواد لطفی نوذری،
دکتر عبدالرضا مهاجری نژاد، دکتر سامان سورتیچی

امور حقوقی: دکتر کاوه موسوی
صفحه‌آرایی و طرح جلد: سیدروح الله شجاعی کیاسری
خط عنوان فصلنامه: استاد پیام غضنفری

اعضای شورای علمی:

دکتر حمید خطیب شهیدی (هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر حسن فاضلی نشلی (استاد دانشگاه تهران)
دکتر محمد مرتضایی (دانشیار پژوهشگاه میراث فرهنگی)
دکتر مهرداد ملک‌زاده (استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی)
دکتر خداداد رضاخانی (پژوهشگر و مدرس تاریخ ایران دانشگاه پرینستون آمریکا)
دکتر سینا فروزش (استادیار دانشگاه علوم و تحقیقات تهران)
دکتر علی کالیپاد (استادیار دانشگاه تهران)
دکتر محمد اسماعیلی جلودار (استادیار دانشگاه تهران)
دکتر روبرتو دان (پژوهشگر و مدرس دانشگاه توشا ویتربو و سازمان تحقیقات فرهنگی مدیترانه و آسیا «ایزمئو» ایتالیا)
دکتر عابد تقوی (استادیار دانشگاه مازندران)
دکتر رضا شجری (استادیار دانشگاه مازندران)
دکتر حسن شجاعی (استادیار دانشگاه مازندران)
دکتر علی اصغر کلانتر (استادیار دانشگاه مازندران)
دکتر سامان حیدری گوران (پژوهشگر ارشد پژوهشگاه موزه نئاندرتال مِتَمَن آلمان)
دکتر الهام قصیدیان (پژوهشگر ارشد پژوهشگاه موزه نئاندرتال مِتَمَن آلمان)
دکتر فرزاد مافی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر)
دکتر میرموسی انیران (هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان)
دکتر علی اکبر وحدتی (پژوهشگر باستان‌شناسی میراث فرهنگی خراسان شمالی)

*** مقاله‌های این فصلنامه لزوماً بیان‌کننده آرا و عقاید فصلنامه نیست و تنها پژوهش‌های محققان محترم را در بر دارد.

روی جلد: سگک کمر بند مفرغی بدست آمده از گورستان لفورک سوادکوه.

پشت جلد: نقشمایه خورشید با تکنیک نقاشی بر روی چوب. امام‌زاده یک‌تن کوکنده

نشانه: یکی از نقشمایه‌های برج رسکت

** قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

شیوه‌نامه نگارش و تدوین مقالات «فصلنامه تاریخ و باستان‌شناسی مازندران»



- مقالات ارسالی می‌بایست حاصل پژوهش‌های علمی نویسنده یا نویسندگان محترم در حوزه تاریخ و باستان‌شناسی مازندران باشد و پیش از این به چاپ نرسیده باشد.
- گستره مازندران شامل حوزه جغرافیای فرهنگی و تاریخی مازندران کهن می‌باشد.
- فصلنامه از پذیرش مقالات با رویکردهای: مروری، توصیفی و گزارشی معذور است.
- عنوان مقاله می‌بایست گویا و بیان‌کننده محتوا و ماهیت علمی - پژوهشی مقاله بوده و شامل بخش‌های زیر باشد:
- چکیده فارسی (حداکثر ۲۵ کلمه)، واژگان کلیدی، مقدمه، متن مقاله، نتیجه‌گیری، کتابنامه (فهرست منابع و مأخذ)، منابع تصاویر و چکیده انگلیسی.
- حداکثر تعداد کلمات هر مقاله می‌بایست ۷۰۰۰ کلمه باشد.
- ارجاعات مقاله باید با روش درون‌متنی و به صورت زیر آورده شود:
- (نام خانوادگی، سال انتشار: صفحه)؛ مثال: (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۳: ۳۸) در صورت استفاده از منابع چند جلدی: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره جلد/شماره صفحه)؛ مثال: (ستوده، ۱۳۶۶: ۴/۵۸۳).
- ارجاعات توضیحی همانند شرح واژگان و برابر انگلیسی کلمات و یا آوانگاری آن، در پانویس آورده شود.
- کتاب‌نامه (فهرست منابع و مأخذ) هر مقاله به ترتیب حروف الفبا و به روش زیر نوشته شود:
- نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). نام کتاب. نام مترجم و یا مصحح. شماره جلد. (در صورت چند جلدی بودن) شماره چاپ. محل انتشار: نام ناشر
- در صورت بهره‌گیری از مقالات نشریات و فصلنامه‌های معتبر و پژوهشی، به روش زیر نوشته شود:
- نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). «نام مقاله». نام مترجم و یا نام مصحح. نام نشریه. سال چندم انتشار. شماره نشریه. صفحات مقاله. محل انتشار.
- در صورت استفاده از منابع دیگر زبان‌ها هر بخش جداگانه تدوین شود همانند:
- (الف) منابع فارسی؛ (ب) منابع عربی؛ (ج) منابع انگلیسی و...
- ترجمه مقالات علمی-پژوهشی از محققان ایرانی و خارجی برجسته که پیش از این در نشریات معتبر بین‌المللی منتشر شده است، به شرط عدم انتشار در نشریات داخل کشور پذیرفته می‌شود. مترجمان محترم لازم است اصل مقاله و مجوز نویسنده یا نویسندگان مقاله را به همراه ترجمه برای فصلنامه ارسال نمایند.



سخن مدیرمسئول

گسترده‌گی و غنای فرهنگ و تمدن ایران زمین و خطه کهن مازندران با همان مرزهای تاریخی - فرهنگی و پیشینه شگفت انگیزش برکسی پوشیده نیست. بی تردید گام نهادن در وادی تحقیق و پژوهش‌های باستان‌شناسی و تاریخ در مازندران، دارالمرز ایران، کاری است دشوار و راهی است بی نهایت پریچ و خم. پژوهش‌گران، در راه شناخت و شناساندن حوزه فرهنگی - تاریخی این ناحیه، با رنج‌های بی‌شمار و تلاش‌های فراوان به دنیای پر رمز و راز ادوار پیشین سرزمینی وارد می‌شوند که هاله‌ای از افسانه‌ها و حکایت‌های کهن آن را فرا گرفته است. از دیگر سو همواره نگران هجوم سهمگین تخریب و نابودی آثار و اشیاء تاریخی، نابودی خرده فرهنگ‌ها، سنت‌ها و آیین‌های کهن، سطحی‌نگری و بهره‌گیری عوامانه از داده‌های تاریخ و باستان‌شناسی، فعالیت اندیشمندان نمایان دروغین نیز باید باشند و به خون دل مسیر را دست در دست هم پیش ببرند.

خلاصه آن‌که در این دریای ژرف، آثار و نوشته‌های اینان که با سخت‌کوشی و تنگناهای گوناگون فراهم آمده است، چراغ راه حقیقت‌جویان و دانش‌دوستان می‌شود.

برای گروه کوچک ما که این راه را با عشق آغاز کرده‌ایم، همین کافی است تا لبخند رضایت بنشیند بر جان تشنگان دانش و حقیقت و ما احساس کنیم که ادای دینی کرده‌ایم به این شمایل زیبایی، مازندران بزرگ.

این فصل‌نامه گام کوچکی است در راه نیل به این نکته مهم و اساسی که تحقیق، پایه توسعه علمی است و مقدمه‌ای برای رسیدن به جایگاه والاتر دانش و علم در خطه زرین ما.

مهدی عابدینی عراقی

فهرست مطالب

- ≡ سخن مدیرمسئول / مهدی عابدینی عراقی / ۳
- ≡ بازخوانی دو روایت از ناصرالاسلام ساروی درباره امام‌زاده ابراهیم آمل و مشهدسر و سیدعمادالدین هزارجریبی / یوسف الهی / ۹-۴
- ≡ بسامد نقش مایه‌های نمادین و هندسی و شیوه‌های اجرایی آن در تزیینات وابسته به معماری مازندران در دوره قاجار / زهره ایزدی‌راد / ۲۵-۱۰
- ≡ بررسی تحولات طبقاتی مازندران در دوره پهلوی دوم / زمانه حسن نژاد / ۳۵-۲۶
- ≡ تأثیر نقاشی مکتب اصفهان بر نقوش انسانی کاشی‌های کاخ جهان‌نمای فرح‌آباد / حکیمه رازقی منصور - باقر صلح‌جو / ۴۵-۳۶
- ≡ بررسی تحولات مناصب محلی مازندران (والی، وکیل و وزیر) در عصر صفویه / علی رستم‌نژاد نشلی / ۵۳-۴۶
- ≡ یادداشت‌هایی در باب آرشیه‌های پهلوی: در جستجوی *Haspān-raz / هسپین رز / ۵۹-۵۴
- ≡ جغرافیای آرشیو تبرستان / خداداد رضاخانی - ترجمه جواد لطفی نوذری / ۵۹-۵۴
- ≡ نشانه‌ای از هنر سکایی در سوادکوه / مهدی عابدینی عراقی - عبدالرضا مهاجری نژاد / ۷۱-۶۰
- ≡ نگاهی به پیشینه مدارس قدیمی و مکتب‌خانه‌های مازندران در عصر قاجار / علی اکبر عنایتی / ۸۳-۷۲
- ≡ تحلیل یافته‌های باستان‌شناختی محوطه معصومی آسیابسر / سراله قاسمی گرجی - علی کرمی گرجی - هادی میلادی - حکیمه رازقی منصور / ۹۳-۸۴
- ≡ فرجام تقاضای تأسیس مدرسه عالی تجارت در بارفروش / شهرام قلی پور گودرزی / ۱۰۱-۹۴
- ≡ معرفی و بررسی ساختار و کارکرد معماری غار - قلعه کیجا کرچال / محمدکشاورز دیوکلایی - روبرتو دان / ۱۱۱-۱۰۲
- ≡ عصر آهن شمال هیرکان / الیویه لوکنت - ترجمه علی اکبر وحدتی / ۱۱۹-۱۱۲
- ≡ درآمدی بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان / سیدرحیم موسوی ساروی / ۱۲۹-۱۲۰

درآمدی بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان

سیدرحیم موسوی ساروی^۱

چکیده

کتاب «تاریخ طبرستان» یکی از مهم‌ترین متون کهن تاریخ ایران در اوایل سده هفتم هجری قمری است. این اثر در بردارنده اطلاعات تاریخی، آگاهی‌های جغرافیایی، تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی تبرستان است که گاهی نیز این اطلاعات، مکمل رخداد‌های تاریخی ایران بوده و منحصر به فرد می‌باشد. در این پژوهش، رویکرد تاریخی و روش تاریخ‌نویسی ابن اسفندیار از زوایای مختلف و هم‌چنین نگرش این مورخ مورد بررسی قرار گرفت. پرسش اصلی این تحقیق این بود که کتاب تاریخ طبرستان بر اساس کدام مکتب تاریخ‌نگاری سامان یافته است؟ تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن اسفندیار دارای چه ویژگی‌هایی است؟ این پژوهش تاریخی با شیوه تاریخی با رویکرد و روش توصیفی-تحلیلی، با ابزار مطالعات منابع کتابخانه‌ای اعم از مکتوب و رایانه‌ای صورت پذیرفت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که کتاب «تاریخ طبرستان» در مقوله تاریخ‌نگاری از منظر زوایه دید، نگرش، به‌کارگیری منابع از میان رفته، اشعار زبان تبری، اثری شاخص به‌شمار می‌رود. در مقوله تاریخ‌نگری در این اثر، رویدادهای تاریخی نظم، علت و غایت دارند و همواره مشیت الهی مقدم بر هر اتفاقی است. مورخ بسیار آرمانی و عدالت‌خواه است و دارای نگرش اسلامی و علائق بسیار آشکار شیعی است.

واژگان کلیدی: تاریخ محلی، تبرستان، تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری

پیشینه، زمانه و زمینه مؤلف

مؤلف کتاب «تاریخ طبرستان» بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار است. او زادگاهش را شهر آمل نوشته است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷/۱)، اما از کودکی و نوجوانی و تا بالندگی و تحصیل این شخصیت چیزی نمی‌دانیم و خود نیز اشاره‌ای به آن نیز نکرده است. از طرفی بر اساس نوشته‌های همین کتاب می‌توان دریافت که این مؤلف و پدرش، شخصیت‌های فرهیخته و ادیبی بوده‌اند چرا که در فصل نخستین کتاب در مقدمه اشاراتی مختصر به نامه‌های خود و پدرش دارد (همان: ۶/۱). از سویی او در جریان نگارش این نوشته در چند بخش به حضورش در دربار شاهان آل باوند اسپهبدیه اشاره کرده است. دولت باوندیان اسپهبدیه به سال ۴۵۰ ه. ق. با زمینه چینی اسپهبد قارن آغاز شد و به سال ۴۶۶ ه. ق. به طور رسمی با حکومت اسپهبد شهریار حسام الدوله پا گرفت.

اسپهبدان باوندیه در دوره‌ای بر روی کار آمدند که امپراطوری قدرتمند سلجوقیان، از دورترین نقاط شرقی تا اقصی نقاط غرب را در اختیار داشت. این دولت کوچک در شمال ایران، با سیاست ورزی و دوراندیشی توانست خود را حدود یکصد و پنجاه سال حفظ نماید و در میان مدعیان تسلط بر ایران دوام آورد، با آن که بر اساس شواهد، اسناد و مدارک تاریخی، دولتمردانش شیعه مذهب بودند. این در برابر حکومت‌های قدرتمند هم عصرش سلجوقیان و بعدها خوارزمشاهیان که پیروان اهل سنت بودند، شگفت و جالب توجه است.

به سال ۶۰۶ ه. ق. با قتل اسپهبد رستم که تنها چهار سال حکومت کرد. این سلسله سقوط کرد و تبرستان جولانگاه خوارزمشاهیان و دست نشانندگان آن شد. در جای جای کتاب تاریخ طبرستان نیز میزان ارادت ابن اسفندیار به خاندان حکومت‌گر باوندیان هویدا است. از فحوای نوشته‌های وی برمی‌آید که او طی سال‌های حکومت اسپهبد اردشیر و فرزندش رستم، جایگاهی رفیع را داشته است و گویا از طبقه‌دبیران دربار بوده است (همان: ۴/۱).

ابن اسفندیار در راه بازگشت از بغداد خبر قتل اسپهبد رستم باوند و هرج و مرج در تبرستان را دریافت می‌کند. او از دلایل سفر به بغداد در کتاب خود چیزی نمی‌نویسد اما با توجه به جایگاه مؤلف می‌توان این فرضیه را طرح کرد که او به مأموریتی سیاسی از سوی دربار به شهر بغداد مقرر خلیفه عباسی «ابوالعباس احمد ناصر» (حک ۵۷۵-۶۲۴ ه. ق.) رفته بود، چرا که روابط اسپهبد و خلیفه بسیار نزدیک بوده است (همان: ۱۱۵/۱). از یاد نبریم بر اساس روایت برخی از منابع، این خلیفه گرایشات شیعی داشت که محققان معاصر آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۱۸۴) و اندیشه‌های اهل فتوت را ترویج می‌کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷/۳۳) و تا اندازه‌ای که پیشوای اهل فتوت نیز شد (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۴۳۲). نتیجه آن که با توجه به مذهب دولت آل باوند و اندیشه‌های ناصر خلیفه عباسی می‌توان انتظار داشت که خلیفه مستقر در بغداد و دولت باوند دستکم در دوره خلافت ناصر رابطه مناسبی با هم داشته‌اند.

به هر روی ابن اسفندیار پس از دریافت خبر برافتادن دولت آل باوند به شهرری رفته و با مطالعه و همنشینی با علما و اهل علم به قول خودش: «مرا اخوان صفا و یاران وفا، بهی منظر، رضی مخبر، سلیم القدر، شفیق شقیق نه رفیق رحیق و درین مدت که یاد رفت در صحبت محاورت و نعمت مجاورت چنان بودم...» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷/۱).

ابن اسفندیار پس از تحمل اندوه سقوط دولت باوند، که خود نوشته است دوماه به طول انجامید؛ به کار مطالعه آثار مشغول شد (همان: ۴/۱). وی در همان روزها به کتابخانه مدرسه اسپهبد رستم بن علی (حک ۵۳۳-۵۵۸ ه. ق.) شهرری رفت و جزوه‌ای یافت در تاریخ دولت «گاو بارگان تبرستان» و آن را مورد بررسی و مطالعه قرار داد. پس از آن کتاب «عقد سحر و قلائت در» از ابوالحسن بن محمد الیزدادی که به زبان عربی بوده و نثر پیچیده‌ای داشت را به فارسی ترجمه کرد. او پس از فارغ شدن ترجمه کتاب یزدادی. که او هم از مشاهیر تبرستان بود. تصمیم داشت تا تاریخی دودمانی را در حوادث حکومت باوندیان اسپهبدیه بنویسد اما در همین حال نامه‌ای از سوی پدر به او رسید و ابن اسفندیار به سوی تبرستان روانه شد. گرچه در مسیر راه دزدان شبگرد دارایی‌اش را بردند اما او به هر مشقتی بود خود را به آمل رساند. روح ناآرام ابن اسفندیار و آشفتگی اوضاع تبرستان موجب شد که اقامتش کوتاه باشد. او بار سفر را بریست و از تبرستان خارج شد (همان: ۵/۱-۷). چنانچه می‌نویسد: «تا عقل از دماغ من چون ماغ پرید و اصحاب الکهف آسا خوابی بر من مستولی شد که چون بیدار شدم خود را خوار کعجل جسد له خوار برو ضم چون خوار بخوارزم یافتم...» (همان: ۷/۱)

ابن اسفندیار پس از پنج سال اقامت در شهر خوارزم که در آن روزگار پایتخت خوارزمشاهیان بود روزی در دکانی صحافی، کتابی را می‌بیند که دورساله در خود داشت. یکی از این نوشته‌ها، نامه‌ای بود از موبد تنسر به گشنسب شاه تبرستان (همان). یافتن نامه تنسر، شور و حال را به او بازگرداند و تصمیم گرفت تا نگارش تاریخ را که در شهرری برنامه‌ریزی کرده بود را جامعه عمل بیوشاند: «در دل چون نداشت هیچ از جای کهن / باز آمده ام بر سر سودای کهن» (همان: ۸/۱) اما با این تفاوت که این بار تلاش کرد کتابی در تاریخ تبرستان نگارش کند. در نهایت کتاب «تاریخ طبرستان» در سال ۶۱۳ ه. ق. تألیف شد. از سرنوشت ابن اسفندیار در شهر خوارزم، زمان و چگونگی درگذشت وی هیچ سندی تاکنون یافت نشده است. برخی از محققان تاریخ مازندران بر این گمان هستند که ممکن است ابن اسفندیار در جریان حمله ویرانگر مغولان به شهر خوارزم به سال ۶۱۶ ه. ق. جان باخته باشد (کسروی، ۱۳۵۲: ۱۰؛ قنوت، ۱۳۹۳: ۱۸۲؛ آل داود، ۱۳۶۹: ۱۳/۳).

معرفی کتاب و نسخه‌های آن از نظرگاه مصحح

کهن‌ترین نسخه کتاب «تاریخ طبرستان»، تاریخ ۹۷۸ ه. ق. را بر خود دارد. به عبارتی دیگر قدیمی‌ترین نسخه ۳۶۵ سال قمری پس از اصل کتاب نسخه برداری شده است. دیگر نسخه‌های کتاب نیز همگی تاریخ‌هایی متأخر دارند. شادروان عباس اقبال آشتیانی پس از تلاشی طاقت فرسا و طولانی، در طی دوده‌ها به بررسی چند نسخه خطی که در دست داشت، کار تصحیح این کتاب را توانست به سرانجام برساند. کار برای انتشار به محمد رضانی مدیر کتابخانه خاور سپرده و در نهایت به سال ۱۳۲۰ برای نخستین بار در قطع رحلی بزرگ به زیور طبع آراسته شد. اقبال با نگارش مقدمه‌ای ۱۲ صفحه‌ای وضعیت نسخه‌های خطی موجود از این کتاب و اعتبار سنجی آن را تشریح کرد و پیشینه‌ای از توجه شرق شناسان اروپا بیان نمود. به تصریح اقبال، نخستین بار ادوارد براون به سال ۱۹۰۵ میلادی/۱۲۸۴ خورشیدی خلاصه‌ای از تاریخ

طرح و بحث می‌کند. سپس از آغاز حضور سپاهیان عرب در تبرستان و چگونگی درگیری‌های حاکمان و مردم محلی با آنها رویدادهای تاریخی را مرور می‌کند، تا ظهور اسپهبد مازیار آل قارن که به دست مأمون عباسی اسلام آورد. مازیار پس از مأمون در برابر خلفای عباسی قیام کرد و به سال ۲۲۴ هـ. ق قیامش سرکوب شد و سرزمین تبرستان بخشی از خاک تحت فرمانروایی طاهریان شد. وی سپس به زمینه‌های حضور علویان در تبرستان پرداخته و ماجرای قیام مردم تبرستان را در برابر عاملان طاهری و ظهور حسن بن زید علوی را نقل می‌کند. شرح حوادث حکومت علویان از حسن بن زید (حک ۲۵۰-۲۷۰ هـ. ق) و برادرش محمد (حک ۲۷۰-۲۸۷ هـ. ق) تا اشغال تبرستان به دست سامانیان و سقوط علویان در این بخش به تفصیل روایت می‌شود. تلاش‌های ناصر کبیر (حک ۳۰۰-۳۰۴ هـ. ق) برای احیای دولت علویان و ادامه حکومت علویان از سال ۳۰۰ تا ۳۱۶ هـ. ق و حاکمان گوناگون آن پایان بخش نخست کتاب است. در بخش دوم (که به نظر مصحح، از ابن اسفندیار نیست) با بحث حضور حسن بویه و درگیری‌های او با وشمگیر در تبرستان بحث آغاز می‌شود و در آن بخش به حضور آل زیار و آل بویه در تبرستان و شکل‌گیری حکومت باوندیان شاخه اسپهبدیه پرداخته می‌شود که تا سقوط این سلسله را در سال ۶۰۶ هـ. ق در بردارد.

روش و شیوه تاریخ‌نگاری ابن اسفندیار نگاه و زاویه دید مؤلف

مؤلف در بخش نخست که به گمان محققان نوشته اوست، تلاش بسیاری دارد که در میانه حوادث و وقایع ایستاده، روایت‌گر محض و بی‌کم و کاست باشد. او سعی دارد با به‌کارگیری نثر فنی و متکلف در مقدمه و نثر ساده در متن و هم‌چنین بهره‌گیری از اشعار فراوان فارسی و عربی و نقل حکایت‌های گوناگون بحث‌ها پیش برده و مخاطب را در پی خود بکشد. ابن اسفندیار با آن‌که تلاش کرده تا بی‌طرفی در نگاه خود را به مخاطب بقبولاند اما در بسیاری از صفحات که بحثی از خاندان مخدوم خود می‌کند، کاملاً با لحنی احساسی و نوستالژیک از آنها با القابی فراوان یاد کرده است. گمان می‌رود از برجسته‌ترین ویژگی‌های کتاب این است که هیچ‌گاه در سراسر کتاب (چنان‌چه مشهود است)، تعلق خاطر مذهبی مؤلف موجب جهت‌گیری تاریخی وی نشده است. چه در طرح شهرهای تبرستان و چه در نقل و وصف مشاهیر تبرستان و هم‌چنین در شرح وقایع حضور اعراب و لشکریان خلیفه نیز راه اعتدال را پیموده و تلاش کرده این وقایع را در ظرف زمان خودش ببیند. برای مثال می‌توان به یکسان‌نگری مؤلف در طرح مشاهیر شیعه و اهل سنت تبرستان اشاره کرد و یا اشاره روشن و صریح ابن اسفندیار به خطاهای حاکمان شیعه مذهب و علویان تبرستان که نشان از اندیشه‌های تاریخ‌نگاری وی دارد. ابن اسفندیار روزگاری تألیف کتاب را در دیار غربت، شهر خوارزم آغاز کرد که از شکوه و عظمت دولت باوندیان هیچ چیزی باقی نمانده بود. پس می‌توان نتیجه نسبی گرفت که این مورخ، با آن‌که در طول عمر یکی از شخصیت‌های دربار بوده ولی در زمان تألیف تحت تأثیر حاکم وقت نبوده است. اما بی‌شک در بسیاری از بخش‌های کتاب ستایش‌های فراوانی را نسبت به مخدمان خود دارد که گاهی از حد افراط نیز افزون می‌شود. مورخ پس از سقوط دولت مخدوم خود،

تبرستان را به انگلیسی برگرداند و منتشر کرد که موجبات شهرت این کتاب را نیز فراهم آورد. اقبال معتقد بود که محتوای این کتاب بی‌آن‌که ذکر منبع شود بارها از سوی نویسندگان بسیاری بهره‌برداری شده است و هیچ‌کسی در پی تصحیح و انتشار این کتاب نبوده است.

کتابی که اینک در دست ماست پس از ۴۶ سال در سال ۱۳۶۶ به چاپ دوم رسید. البته تاکنون برای تصحیح انتقادی این اثر نیز هیچ اقدامی صورت نپذیرفته است. به سال ۱۳۹۲ افشین پرتو، این کتاب را با شکل دیگری وارد بازار کتاب کرد. وی با همکاری چند پژوهشگر که بر زبان و ادبیات فارسی و زبان عربی تسلط داشتند تلاش کرد تا واژه‌های به‌کاررفته در متن را در زیرنویس شرح و معنا کند. این اثر با عنوان «تاریخ تبرستان» در انتشارات میرماه در قطع وزیری به چاپ رسید. به گمان نگارنده تنها می‌شود گفت این اثر تنها، یک چاپ جدید از ناشری جدید است که شرح واژه‌های فارسی و ترجمه‌های اشعار و کلام زبان عربی را با خود دارد.

میرعبده الله سیار نیز به سال ۱۳۹۳ جلد نخست و سال ۱۳۹۷ جلد دوم این کتاب را روانه بازار کرد که در انتشارات چشمه به چاپ رسیده است. این کتاب نیز تکرار همان چاپ‌های پیشین است.

بررسی کلی کتاب

کتاب «تاریخ طبرستان» به تصحیح اقبال همان‌طور که اشاره شد در قطع رحلی و در دو مجلد به چاپ رسید که بخش نخست ۳۰۲ صفحه و بخش دوم الحاقی نیز ۱۷۵ صفحه دارد. اقبال در مقدمه تأکید می‌کند که بخش دوم به دلایلی از مؤلف نیست و چون این بخش از کتاب اصلی مفقود شده بود بعدها از سوی نسخه‌پردازانی ناشناس به بخش نخست افزوده شده است. البته پیش از او کسروی متوجه این نقصان شده بود. وی تصریح می‌کند بخش دوم که به ظاهر از مؤلفی مجهول الهویه است می‌بایست از اولیاءالله آملی باشد. وی به شباهت‌های مباحث و نثر این بخش و کتاب تاریخ رویان و هم‌چنین بخش‌های برگرفته از این کتاب و کتاب جمال رویانی در اثر مرعشی تأکید می‌کند که این بخش مطالبی است که اولیاءالله به بخش مفقود شده کتاب تاریخ طبرستان افزوده است (کسروی، ۱۳۵۲: ۱۶). بخش نخست کتاب «تاریخ طبرستان» شامل بخش‌هایی چون: مقدمه مؤلف، باب اول در ترجمه سخن ابن المقفع (نامه تنسر)، باب دوم ابتدای بنیاد طبرستان و بنای شهرهای وی، باب سوم در خصایص و عجایب طبرستان، باب چهارم در ذکر ملوک و اکابر و علما و زهاد و کتاب بی‌آن‌که باب دیگری را تقسیم کند از صفحه ۱۳۹ یکسره وارد بحث تاریخ تبرستان شده است. این بخش با سقوط دولت علویان تبرستان به پایان می‌رسد. طرح نخستین ابن اسفندیار گویا در سه بخش بوده است که با سقوط باوندیان اسپهبدیه به سال ۶۰۶ هـ. ق به پایان می‌رسد اما آن بخش از نسخه کهن افتاده است و نسخه برداران بعدی بخشی را به آن افزوده‌اند که تا پایان حکومت باوندیان را در بر می‌گیرد. مؤلف «تاریخ طبرستان» با مقدماتی که به آن اشاره شد با بحث پیشینه آل بویه وارد تاریخ تبرستان می‌شود و به ذکر پیشینه خاندان‌های حکومت‌گر تبرستان که برخی هم‌عصر یکدیگر نیز بوده‌اند؛ نوشته خود را ادامه می‌دهد. پیشینه سلسله‌هایی چون: آل زیار، آل قارن، گاوبارگان، باوندیان را کوتاه

مشابه با دیگر کتاب‌های معمول تاریخی است (قنوات، ۱۳۹۳: ۱۳۸). براساس تحقیقات میرجعفری و عاشوری نژاد، سبک‌های تاریخ‌نگاری در ایران به دو دسته تقسیم می‌شود که در دسته اول: تاریخ‌نگاری روایی، تاریخ‌نگاری ترکیبی، تاریخ‌نگاری تحلیلی جای می‌گیرد. این محققان روش اثر ابن‌اسفندیار را در تألیف تاریخ طبرستان، روش تاریخ‌نگاری ترکیبی می‌دانند. به باور این محققان ابن‌اسفندیار در این کتاب، سند روایت‌ها و گزارش‌ها را به اجمال ذکر کرده‌است و در این کتاب مطالب یک‌جا و پیوسته بیان شده‌است (میرجعفری و عاشوری نژاد، ۱۳۹۰: ۶۴).

اهمیت و ویژگی‌های اثر

محققان معاصر درباره اهمیت و ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب تاریخ طبرستان اشارات قابل توجه‌ای داشته‌اند. قنوات سه دلیل برای اهمیت ویژه تاریخ طبرستان می‌آورد که عبارتند از: نامه تسر، شعرهای زبان تبری، مطالبی بسیار مهم درباره تاریخ تشیع در تبرستان (قنوات، ۱۳۹۳: ۱۹۰). وی در جایی دیگر اشاره دارد که این کتاب به دلیل نگارش مطالب مهمی در تاریخ پیش از اسلام تبرستان نیز اهمیت دارد (همان، ۱۴۰: ۱۴۰). کبیر معتقد است که کتاب تاریخ طبرستان، اطلاعات ارزشمندی مربوط به دوره اول آل بویه، ائمه زیدی و نیز درباره عضدالدوله دارد و با وجود اشکالات گاه‌شماری و دیگر اشتباهات با توجه به جزئی‌نگری و تفصیلات، آن را می‌توان یکی از منابع دست اول این دوره برشمرد (کبیر، ۱۳۸۸: ۳۷). بیات مهم‌ترین دلایل اهمیت این کتاب را منابع آن که از میان رفته است برمی‌شمرد و هم‌چنین به این اشاره دارد که برخی از روایات تاریخی در ابن‌اسفندیار را در هیچ منبع دیگری نمی‌توان یافت. وی بر این باور است که محتوای تاریخ طبرستان برای اطلاع از تبرستان و ایران بعد از اسلام تا زمان حیات مؤلف از منابع مهم تاریخ ایران به شمار می‌رود (بیات، ۱۳۷۷: ۹۸-۹۹). نگارنده بر این باور است که ابن‌اسفندیار در این کتاب سعی کرده با مستندسازی روایت‌ها با نقل منابع و مآخذی که مورد بهره‌گیری اش بوده به پایایی و ماندگاری اثرش یاری رساند. در جای جای این کتاب می‌توان ردپایی از مورخان بزرگ و تعدادی محققان پیش از آن دوره را مشاهده کرد. مهم‌ترین منابع مورد استفاده در این کتاب به تصریح ابن‌اسفندیار، بهره‌گیری از گفتگو با صاحبان دانش و قلم (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸/۱) و پدرش (همان، ۱۴۰/۱) بوده است و هم‌چنین از آثار دانشمندانی چون: جاحظ، ابن‌ربن‌طبری، فردوسی، ابن‌طباطبا، عبدالرحمان بن خرزاد، یزدادی، ثعالبی، صابی، خواجه نظام‌الملک، ابوالفرج هندو و... بهره‌برده‌است. چنان‌که قنوات نیز در کتاب خود، تعدادی از این منابع را استخراج و به آن اشاره کرده‌است (قنوات، ۱۳۹۳: ۱۸۸-۱۸۹). دقت و وسواس ابن‌اسفندیار در به‌کارگیری منابع گوناگون تاریخی و ادبی و ارجاع به این منابع موجب شده‌است که تا حدودی او مورخی علمی‌تر به نظر برسد. به‌کارگیری شعر و نثر و حکایت با ذکر منبع و مآخذ آن، روشی پسندیده و در حال فراموشی بود. مؤلف کتاب گاهی نشانی‌ها و ارجاعات خود را دقیق ارائه می‌کند اما گاهی اینچنین نیست. برای نمونه می‌شود صفحاتی چون: ۱۲۸، ۱۶۵، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۳۹، ۱۳۷ و... را مثال زد که در آن منابع و مؤلفان آن ذکر شده‌است.

برخی از محققان درباره ارزش‌های ادبی این کتاب نیز نکات جالب

هنوز از آنها به نیکی و ارزشمندی یاد می‌کند؛ همین کافی است که او را شخصیتی برجسته بدانیم چراکه همانند دیگر مورخان درباری، دلیلی برای تألیف براساس آنچه دیگر مورخان درباری دارند، در دست ندارد. در هیچ جای کتاب، اثری از دشنام و هتاک‌ی و زیر سؤال بردن دیگران، مشاهده نمی‌شود. تعلق خاطر او به مذهب شیعه اثنی‌عشری موجب تکفیر دیگر مذاهب و ادیان و اقوام و ملیت‌ها نمی‌شود. هر کجای کتاب را که بررسی کنیم، درمی‌یابیم که ابن‌اسفندیار تلاش کرده با بی‌طرفی همه وقایع و بازیگران آن را بنگرد. او هیچ‌گاه سعی نکرد تا دیدگاه خود را به مخاطب تحمیل کند.

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابن‌اسفندیار

پژوهش‌گران در بیان انواع «تاریخ‌نگاری محلی» دو عامل را مدنظر قرار داده و براساس آن تاریخ‌نگاری محلی را از نظر سبک نگارش و نگرش تقسیم‌بندی نموده‌اند. بر این اساس، تاریخ‌نگاری محلی از نظر سبک نگارش به دو بخش تاریخ‌نگاری محلی قدیم و تاریخ‌نگاری محلی جدید و از نظر نگرش، به دو بخش تاریخ‌نگاری محلی در طول و تاریخ‌نگاری محلی در عرض، تقسیم شده‌است (نورائی، ۱۳۹۰: ۴-۵). از این منظر در می‌یابیم که کتاب تاریخ طبرستان از نظر سبک نگارش یک تاریخ‌نگاری محلی قدیم است و از لحاظ نوع نگرش یک کتاب تاریخی است که تاریخ‌نگاری محلی در طول دارد که تاریخ‌نگاری در عرض نیز در آن پورنگ است.

به جز دسته‌بندی‌های رایج در بررسی محققان داخلی و خارجی، با توجه به میزان دسترسی‌های نگارنده، از میان محققان غربی «فرانتس روزنتال» در مورد کتاب تاریخ طبرستان توضیحی کوتاهی ارائه نموده‌است و معتقد است که توجه ابن‌اسفندیار بیشتر به شخصیت‌های نظامی و سیاسی بوده‌است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۸۵). اما غالب نظرات را محققان داخلی ارائه کرده‌اند. خیراندیش ضمن طبقه‌بندی تاریخ‌های محلی به: تواریخ محلی منفرد، طبقاتی، موضوعی مبسوط، جغرافیای تاریخی، انساب، علم حدیث، مزارنویسی، اموروقفی و دیوانی، تواریخ ایلی؛ تاریخ طبرستان را در دسته تاریخ منفرد جای می‌دهد که به گمان او این دسته از کتاب‌های تاریخ محلی به طور خاص به یک محل یا یک خاندان محلی پرداخته‌اند (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۳). ترکمنی آذر، روش‌های نقل و تألیف مواد تاریخی را به چهار دسته: توصیفی، توصیفی-تعلیلی، تطبیقی، توصیفی-تحلیلی؛ دسته‌بندی می‌کند. وی معتقد است که تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار در دسته توصیفی-تعلیلی جای می‌گیرد و برای اثبات نظر خود عبارتی از صفحه ۴۴ تاریخ طبرستان نقل می‌کند که در آن مورخ اشاراتی به این روش تاریخ‌نگاری دارد (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۱۱۷). ترکمنی آذر پس از طرح این نظر با توجه به این‌که ابن‌اسفندیار به تطبیق وقایع تاریخ طبرستان با وقایع تاریخ اسلام پرداخته‌است آن را در دسته تاریخ تطبیقی نیز جای می‌دهد (همان، ۱۱۸-۱۱۹). وی پس از طرح و بحث آثار تاریخی که به ارائه توصیه عملی می‌پردازند با سه نقل قول مستقیم از متن کتاب نتیجه می‌گیرد که این اثر نیز در این دسته‌بندی قرار دارد.

قنوات، تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار را در قالب دوره سوم کتاب‌های فارسی سده پنجم تا سده هفتم هجری دسته‌بندی کرده‌است که شامل ۹ کتاب می‌شود. وی معتقد است که این کتاب دارای ساختاری

تاریخ‌نگاری است. تاریخ‌نگری هر مورخی تا حد بسیاری متأثر از زیستگاه و اوضاع و احوال حاکم بر زمانهٔ حیات مورخ و در واقع اوضاع اجتماعی، سیاسی و فکری جامعه و اعتقادات شخصی او بوده و آثار تاریخی تا حد بسیاری بازتاب موقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورخ است. بنابراین، در آغاز بحث تاریخ‌نگری، اشاره به زندگی‌نامه و خاستگاه خانوادگی لازم می‌نماید (ترکمنی آذرو جنگجوقلنجی، ۱۳۹۳: ۴۴). به عبارتی دیگر؛ آثار مورخان در هر عصری حاکی از محیط فکری و انعکاس تحول فضای فرهنگی و سیاسی است که مورخ در آن می‌زیسته است (سجادی و عالم زاده، ۱۳۷۶: ۱۴). پس با این تعاریف باید گفت که کتاب تاریخ طبرستان به مثابهٔ یک اثر قابل توجه از یک مورخ اهل تبرستان، در یک دورهٔ خاص تاریخی علاوه بر شیوه و روش تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری آن نیز می‌بایست مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این پژوهش، تاریخ‌نگری ابن اسفندیار با چهار شاخصه: خاستگاه نگرش، انگیزه‌ها و آموزه‌های دینی، مخاطبان و قواعد تاریخی، جایگاه و طبقه اجتماعی؛ به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است. یادآور می‌شود که این چهار شاخصه از تعاریف تاریخ‌نگری برگرفته شده است و برخی از آنها نیز در دیگر تحقیقات تاریخ‌نگری به کار رفته است.^۲

خاستگاه نگرش

برخی از محققان معتقدند که تاریخ‌نگری به معنای نگرش، بینش و بیانگر جهان بینی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناسی نسبت به تاریخ‌نگاری است (حضرتی و برومند اعلم، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۶۲). بر اساس همین تعریف، ویژگی اصلی نوشتهٔ ابن اسفندیار، اختصاص افق فکری اش به موضوعات مورد علاقه خود او بوده است. به هر حال، در نوشته‌های ابن اسفندیار، ردپای گرایش و اسلوب تأثیر ارادهٔ انسان‌ها بر سرنوشت فردی و جمعی آنها به شدت دیده می‌شود. ابن اسفندیار نیز چون این دسته از مورخان بیش از آن که برای اصل روایت تاریخی اهمیت قائل باشد به علل و عوامل پیدایش یک رخداد علاقمند است و البته تلاش می‌کند تا حد ممکن آن را برای مخاطبان نیز واکاوی نماید گرچه در برخی از موارد ناکام می‌ماند. ابن اسفندیار در نگرش تاریخی خود قائل به این است که رویدادهای تاریخی نظم، علت و غایت دارند چنان‌چه به تصریح ترکمنی آذر، ابن اسفندیار برای هر فعل و خبری «اختیار و تأمل و اعتبار و تفأل و طول ممارست» قائل است و همین عوامل را موجب برجا ماندن فعل و خبر در تاریخ دانسته است (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۱۱۷). برای این مورخ، تبیین مسائل تاریخی، چرایی و چگونگی رخدادها قابل بازیابی بوده و اهمیت زیادی در بطن اثرش دارد. البته گاهی مشیت‌گرایی نیز در اثرش دیده می‌شود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳/۱) که تفکر غالبی نیست. البته ناگفته نماند ابن اسفندیار نیز همانند بسیاری از مورخان مسلمان از قرآن و سنت الهام پذیرفته است و به عبارتی دیگر خاستگاه اصلی نگرش او این منابع الهی است. ابن اسفندیار همواره مشیت الهی را مقدم بر هر اتفاقی می‌داند چنان‌چه خود در مقدمهٔ کتاب، دربارهٔ واقعه کشته شدن مخدوم خود اسپهبد رستم (حک ۶۰۲-۶۰۶ ه.ق) می‌نگارد: «وآب عبرت بغربال دیدهٔ پر حسرت می‌بیخت و با آن تقدیر، تدبیری جز خویش را به مطالعه کتب آرام دادن، ندید» (همان، ۴/۱). ابن اسفندیار

توجه‌ای را طرح و بحث کرده‌اند و اصولاً ویژگی‌های ادبی این اثر را از مهم‌ترین شاخص‌های کتاب می‌دانند. حمیدی می‌نویسد: «این کتاب بانثری زیبا و مسجع در عین حال متکلف و مصنوع به رشتهٔ تحریر کشیده شده است... با این که مشحون از واژه‌ها و لغات عربی و کلمات مشکل فارسی است اما خواننده را به بیراهه و سنگلاخ نمی‌کشد و نثر آنچنان شیرین است که خستگی و ملال دست نمی‌دهد» (حمیدی، ۱۳۷۲: ۲۰۰ و ۲۰۳). او تأکید دارد که کتاب تاریخ طبرستان با آن که نثری محکم و استوار دارد و تاریخی منسجم است اما روی در نوعی اشرافیت و اعیانیت دارد و قابوسنامه را به خاطر می‌آورد (همان، ۲۰۳). به ویژگی‌های نثر کتاب ابن اسفندیار، دیگران نیز اشاره کرده‌اند (بیات، ۱۳۷۷: ۹۹؛ قنوات، ۱۳۹۳: ۱۸۱-۱۸۲). حمیدی به نکات دیگر این اثر نیز توجه ویژه‌ای دارد که در هیچ یک تحقیقات پژوهش‌گران دیگر به آن اشاره نشده است و این که شعرهای فارسی به کار رفته در کتاب تاریخ طبرستان، از فردوسی، سنایی، ابوالمؤید بلخی است و غیر از مثنوی، از رباعی نیز بهره گرفته شده است که مأخذ آن نامعلوم است و برخی از آنها ظاهراً از خود مورخ است. سپس وی در خصوص به‌کارگیری انواع صنایع بدیع اعم از لفظی و معنوی با آوردن شواهد فراوان بحث و بررسی می‌کند (حمیدی، ۱۳۷۲: ۲۰۴).

به گمان نگارنده، مهم‌ترین ویژگی کتابی که در دست داریم، ناتمام گذاردن بسیاری از بحث‌های این کتاب است که سیر تحولات تاریخی را در ذهن مخاطب به شدت به هم می‌ریزد. در بسیاری از بخش‌های کتاب، پرش‌های فراوانی ایجاد شده است و برخی از واژگان گویا نیست و فهم درستی از آن افاده نمی‌شود. البته ناگفته پیداست که به احتمال یقین این کتاب که نزدیک به چهار سده از نوشتهٔ اصلی دور افتاده است به دلایل استنساخ و هم‌چنین گمنامی، دچار به هم ریختگی زمانی برخی از وقایع، پس و پیش کردن روایت‌هایی شده است که کم‌تعداد هم نیستند و هم‌چنین موجب افتادگی‌های بسیار نیز شده است. اما با این حال این کتاب هنوز هم کهن‌ترین و اصلی‌ترین منبع مطالعات تاریخ تبرستان است.

مؤلف کتاب تاریخ طبرستان در انتهای مقدمه می‌نویسد: «توقع است که خوانندگان منصف و فحول، مبرزان مصنف چون شرف مطالعه ارزانی دارند، اگر در نقط و نکت خلل و زللی ببینند به فضل و کرم تصحیح سقیم و تقویم غیر مستقیم زکات فضل و شکر رحمت الهی را دریغ دارند و از تعنت عفو کنند و به دعا یاد دارند...» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸/۱).

تاریخ‌نگری ابن اسفندیار

بر اساس تعریف «ای.اچ.کار»: «تاریخ عمل مداوم تأثر یافتن مورخ و واقعیات از یکدیگر و گفت و شنود پایان‌ناپذیر حال و گذشته است» (کار، ۱۳۵۱: ۴۵). از سویی در جریان مطالعات تاریخ‌نگری و اصولاً برای فهم تاریخ، شناخت دیدگاه مورخ بسیار مهم است. چرا که نگرش او محصول تاریخ و بر گرفته از اجتماع است. چنان‌که زرین‌کوب تأکید دارد: اگر تنها شناخت گذشته منظور نظر باشد، تاریخ‌نگاری است. اما اگر مقصود، معنی و هدف گذشته و آینده باشد، تاریخ‌نگری است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۹۸) و این نکته، عمده‌ترین وجه تمایز تاریخ‌نگری و

تعبیر جالبی دارد: «اندیشید که دریغ این حشمت و نعمت و پادشاهی و چندین عمارت که همه پرداخته و انداخته خواهد شد و چون زوال به خانه روی نهد هیچ اندیشه مهتر آن برجاده صواب و طریق صلاح نرود» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۷۶/۱)

جایگاه و طبقه اجتماعی

ابن اسفندیار به تصریح خودش از پدری عالم و دانا پا به عرصه وجود گذارد (همان: ۵/۱-۶). او به کتابخانه سلطنتی دسترسی داشت و از نزدیکان اسپهبدان تبرستان به ویژه اسپهبد اردشیر بود و در دربار جایگاهی عالی مقام داشت (همان: ۴/۱ و ۱۱۹/۱). سفر او به بغداد به حتم دلیل این جایگاه ویژه است چرا که در آن روزگار مشوش، کاتب دربار اسپهبدان تبرستان چه کاری می توانست در شهر بغداد داشته باشد. گرچه خود مورخ از کیفیت سفرش به بغداد و ملاقات های احتمالی سخنی نمی گوید ولی با توجه به نفوذ اسپهبد اردشیر در عراق عرب و حجاز که ابن اسفندیار مفصل آن را شرح داده است (همان: ۱۲۰/۱) و هم چنین نقش بسیار فعال خلیفه عباسی، ابوالعباس احمد الناصر لدین الله در تعاملات سیاسی جهان اسلام و به ویژه ایران (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۱۸۲)، می توان نتیجه گرفت که ابن اسفندیار پیک سلطنتی برای امری مهم بود که در راه بازگشت با خبر کشته شدن اسپهبد رستم بن اردشیر مواجه می شود و در شهری توقف می کند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۴/۱). البته در متن کتاب نیز او به انجام مأموریتی در زمان اسپهبد اردشیر اشاره دارد که سفر او به بغداد را می توان در همان چارچوب ارزیابی کرد: «بوقتی که ملک سعید اردشیر مرا بمهمی بدان قلعه فرستاد یک یک آثار آن عمارت بمن نمودند» (همان: ۱۵۶/۱). جایگاه و طبقه اجتماعی ابن اسفندیار در روزگار رونق حکومت باوندیان اسپهبدیه و سرگردانی از هم پاشیده شدن این حکومت و حضور وی در پایتخت آن روزگار خوارزمشاهیان که قدرت برتر آن روزها بودند موجب می شود که تا وی در نگارش این کتاب از دریچه خاص و ویژه به رخدادهای تاریخی بنگرد؛ چنان که پیش از این اشاره شد، حمیدی کتاب تاریخ طبرستان را تاریخی منسجم اما دارای نوعی اشرافیت و اعیانیت می داند (حمیدی، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

نتیجه گیری

از نقطه نظر تاریخ نگاری، کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار با توجه به ویژگی های اثر و شاخص های ساختاری، محتوایی، نگرش مورخ، روش مواجهه مورخ با رویدادهای تاریخی، منابع و مآخذ، به کارگیری مستندات و منابع از میان رفته، به کارگیری اشعار زبان تبری، زوایه دید مورخ، اهداف تاریخ نگاری؛ اثری قابل توجه، شاخص، ارزشمند، کم نظیر به شمار می رود. با آن که نسخه های شناسایی شده از این کتاب هیچ کدام کامل و بی پیرایه نیستند و از طرفی مشکلات بخش دوم کتاب هم چنان باقی است، با همه این مباحث اما می توان گفت که این اثر شایسته ترین کتاب تاریخ محلی در این منطقه و از مهم ترین آثار قابل توجه در اوایل سده هفتم در ایران به شمار می رود. در مقوله تاریخ نگاری ابن اسفندیار خود قائل به این است که رویدادهای تاریخی نظم، علت و غایت دارند. تبیین مسائل تاریخی، چرایی و چگونگی رخدادهای قابل بازآیابی بوده و اهمیت زیادی در بطن اثرش دارد. البته گاهی مشیت

در نگاه و چشم انداز فردی اش بسیار آرمانی و عدالت طلبانه به قضایا می نگرد و همواره تحلیل هایش مبتنی بر بهبود شرایط و امنیت و رفاه عموم مردم است. در بخش های مختلف کتاب این نگرش به وضوح دیده می شود: «و چون این فتح و نصرت پدید آمد و دیالم مالشی بلیغ یافتند ولایت طبرستان جمله با ابن عم خویش ابی العباس عبدالله بن محمد بن نوح بن اسد سپرد، و او مردی بود با عقل و کیاست و فضل و درایت و سیرت حسنه. مردم با او آرام گرفتند و آسایشی که هرگز ندیدند یافتند» (همان: ۲۶۰/۱).

انگیزه ها و آموزه های دینی

ابن اسفندیار در اثرش به تصریح می نویسد که انگیزه اصلی تدوین این کتاب در آغاز برای جبران لطف و عطای اسپهبد اردشیر، پادشاه مورد علاقه اش می باشد: «مگر به قدر امکان و وسع، کنمل سلیمان و رجل جراد، قضای حقوق تربیت و مواهب و عطیت او باشد» (همان: ۵/۱). گرچه این انگیزه به دلیل رسیدن نامه پدر به تأخیر افتاد و سپس غم و اندوه غربت در شهر خوارزم او را فراگرفت، اما با یافتن دو رساله منحصر به فرد، بار دیگر این انگیزه را در او قوت بخشید که این کار نیمه تمام را به پایان برساند. با بررسی دقیق کتاب «تاریخ طبرستان» درمی یابیم که ابن اسفندیار یک مورخ مسلمان است که اندیشه های مذهبی بسیار پر رنگی دارد. وی با نگرش اسلامی و علائق بسیار آشکار شیعی، در بخش های مختلف این اثر چنان چه خود در آغاز کتاب نیز بدان تأکید دارد: «وسلام علام بر اعلام اسلام اهل بیت پاکیزه و یاران گزیده او که انصار دین و ابصار متقین اند» (همان: ۱/۱) و یا آن هنگام که از مقام و منزلت امامان شیعه توصیف می نماید (همان: ۲۰۱/۱-۲۰۳). مورخ در این اثر با بهره گیری از آموزه های دینی، امثال و حکم، شعر و حکایت، اخبار و روایت، تلاش کرده است تا مطابق با اندیشه ها و جهان بینی خود روایات تاریخی را تحلیل و تبیین نماید.

مخاطبان و قواعد تاریخی

برخی از محققان، مخاطبان آثار مورخان کهن را سه طیف دسته بندی کرده اند: شاهان و امیران و حاکمان، نخبگان و فرهیختگان جامعه، عامه مردم در حال و آینده (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۴۸-۵۲). بر اساس آن چه ابن اسفندیار خود نگاشته است، مخاطبان این کتاب، اصحاب معرفت و حقیقت هستند که همان طبقه فرهیختگان جامعه می باشند: «کجانند اصحاب طریقت و ارباب حقیقت تا در این تاریخ بعد از آن که سمر و خبر را، بباصر را بباصره مطالعه فرمایند، بصیرت بگمارند؛ چه طبرستان با آن که کوکبیه هست از زمین چندین ملوک و امرا و علما و حکما را با چندان کوشش و کشش مآل جلال، حال بکجا رسید و از آن امارات نه کشتی ماند و از آن عمارات نه خشتی» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۰۱/۱).

ترکمنی آذر، قواعد تاریخی را نتیجه تجربه تاریخی بشر می داند که تابعیت مردم از دین و اعتقادات و آداب و عرف پادشاهان در شکل عرف مرسوم در جامعه پدیدار می شود. وی پس از برشمردن نظرگاه بسیاری از مورخان به طرح دیدگاه ابن اسفندیار در این خصوص نیز می پردازد. به تعبیر این محقق، قاعده تاریخ بر اساس گفتار مورخان درباره علل سقوط حکومت ها است (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۶۴-۶۶). ابن اسفندیار در این باره،

تدوین این کتاب در آغاز فراهم آوردن تاریخ تبرستان برای جبران لطف و عطای اسپهبد اردشیر بود. آخرین نکته بحث این که ابن اسفندیار دارای نگرش اسلامی و علائق بسیار آشکار شیعی است.

گرایی نیز در اثرش دیده می‌شود. ابن اسفندیار همواره مشیت الهی را مقدم بر هر اتفاقی می‌داند. ابن اسفندیار در نگاه و چشم انداز فردی‌اش بسیار آرمانی و عدالت طلبانه به قضایا می‌نگرد و همواره تحلیل‌هایش مبتنی بر بهبود شرایط و امنیت و رفاه عموم مردم است. انگیزه اصلی

کتابنامه

- آل داود، سیدعلی. (۱۳۶۹). «ابن اسفندیار»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. جلد سوم. چاپ اول. زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). الکامل فی التاریخ. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمدبن حسن. (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. تهران: انتشارات پدیده خاور.
- باقری زاد گنجی، نبی اله. (۱۳۹۶). «بینش و روش در تاریخ نگاری تبرستان (از قرن سوم قمری تا آغاز صفویه)». رساله دکترا. منتشر نشده. قشم: دانشگاه پیام نور.
- بیات، عزیزالله. (۱۳۷۷). شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه. چاپ. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۴۹). «بررسی و نقدی در تاریخ طبرستان». تبریز: فصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تبریز). شماره ۹۴. ص ۱۶۸-۱۸۵.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۹۲). تاریخ نگاری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول). تهران: پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی.
- _____ (۱۳۷۸). کتابشناسی گزیده توصیفی تاریخ ایران دوره اسلامی (تا پایان دوره قاجار). تهران: انتشارات سمت.
- _____ و شهناز، جنگجوقلنجی. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی تاریخ نگری و تاریخ نگاری نیشابوری و راوندی». تهران: فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای تاریخی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال پنجم، شماره اول. ص ۴۳-۶۳.
- حسینی، عطاالله. (۱۳۹۲). مجموعه درس گفتارهای درس تاریخ نگاری. تهران: دانشگاه علوم و تحقیقات، (۱۳۹۲/۶/۳۱) منتشر نشده.
- حضرتی، حسن و عباس برومند علم. (۱۳۹۱). گفتگوهایی در باب تاریخ شناسی و تاریخ نگاری. تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام.
- حمیدی، جعفر. (۱۳۷۲). تاریخ نگاران. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۸۰). «صورت شناسی تاریخ های محلی». کتاب ماه تاریخ و

جغرافیا. شماره ۴۶ و ۴۷. ص ۳-۳۱

- درزی رامندی، هادی. (۱۳۹۳). «نقدی بر متن چاپی تاریخ طبرستان». اصفهان: فصلنامه علمی- پژوهشی متن شناسی ادب فارسی. شماره ۲۳. ص ۱۰۵-۱۳۰.
- رحمتی، محمدکاظم. (۱۳۹۰). «تاریخ طبرستان و چند نکته درباره آن». تارنمای کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (www.ical.ir)
- رستمی، فاطمه. (۱۳۸۶). «شاخص های تاریخ نگاری محلی ایران». تهران: فصلنامه انجمن. شماره ۲۸. ص ۵۹-۶۸.
- روزنتال، فرانتس. (۱۳۶۵). تاریخ تاریخ نگاری در اسلام. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). تاریخ در ترازو. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، صادق و هادی عالم زاده. (۱۳۷۶). تاریخ نگاری در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- کار، ای. اچ. (۱۳۵۲). تاریخ چیست؟. ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- کبیر، م. (۱۳۸۸). «تاریخ نگاری دوره آل بویه». مجموعه مقالات تاریخ نگاری در ایران. برتولد اشپولر و دیگران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- کسروی، سیداحمد. (۱۳۵۲). کاروند کسروی: مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی. به کوشش یحیی ذکا. تهران: امیرکبیر؛ کتاب های جیبی فرانکلین.
- علامتی، صادق. (۱۳۹۰). «تاریخ نگری و تاریخ نگاری ابن جوزی در المنتظم» پایان نامه کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه تربیت معلم تهران (منتشر نشده).
- قنوت، عبدالرحیم. (۱۳۹۳). تاریخ نگاری محلی ایران در دوره اسلامی (تاسده هفتم هجری). تهران: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- میرجعفری، حسین و عباس، عاشوری نژاد. (۱۳۹۰). تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیام نور.
- نورائی، مرتضی. (۱۳۹۰). «جغرافیای تاریخی و تاریخ محلی». تهران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۱۶۳. ص ۲-۷.
- یعقوبی، محمد طاهر. (۱۳۸۵). «تشیخ خلیفه الناصر لدین الله». قم: دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش. شماره ۹. ص ۱۸۱-۲۰۶

فقط و نکت خلل و ذلی یبند بفضل و کرم تصحیح سقیم و تقویم غیر مستقیم دکات فضل
 دستک رحمت الهی با دروغ ندارند و نعمت عفو کرده بدعا یاد دارند تا مالکین
 و ملل خطا و خلل از قول و عمل کاتب مسلمانان دور کنند و بر صدق و صواب مؤمن
 گردانند و ولی بالاحسان و علیه الکفران و این کتاب بر چهار قسم مقسم کرده شد
 بتوفیق رب العالی قسم اول از ابتدای بنیاد طبرستان در دو چهار باب است
 باب اول در ترجمه سخی ابن المقفع باب دوم در ابتدای بنیاد طبرستان و ساسی
 عمارت و شهرها باب سیم در خصایص و عجایب طبرستان با چهارم در
 ذکر ملوک و اکابر و علمای و زهاد و کاتب و اطباء و اهل نجوم و حکما و شعرا قسم
 دوم در ابتدای دولت و شکوه و ابریه و مدت استیلا و ایشان و ملک
 طبرستان قسم سیم در صفات ملک طبرستان از آل و شمشیر که اخوانان و مؤمنان
 بن منوچهر بن قبادوس بود با سیلاطین محمودیان و سلجوقیان قسم چهارم از ابتدا
 دولت ال باوند دوم زینت ناخوری و دولت ایشان باب اول در ترجمه سخی ابن
 المقفع چنین خواندم که نام او عبد الله بود و نام پدرش دادیه از جمله کبار کتبا
 و رجال فارس برکشانش بر منتهی اقتدار افتاد که یکی از خلفا پدر او را به نسیب
 فرمود اصحاب اغراض بغیر و سعایت مال بر او متوجه گردانیدند خلیفه را و لاجرم
 کرد و انواع عقوبات بر او کاست حتی تفتیح نقلت علی اسمہ المقفع و عبد الله
 المقفع بر دست همی از علی مسلمان شد و میگویند سبب اسلام او آن بود که
 روزی یکبختی بر میگذاشت کرد که با او از بلند میخواند الم یجمل الارض مها داف
 الجبال اوتا و باز استاد تا کوردک سبب تمام بر خوانند گفت الخی این سخی مخالفی
 مخلوق نیست این جز بعضی از علی رسید او را بخواند احترام کرد و مسلمان شد
 و بعضی گفتند بر دست همی که مسلمان شد از کمال فضل و بلاغت در صحیح خلفا



**The Quarterly Journal of
History and Archaeology of
Mazandaran**

Vol.1,No.1, Spring 2020

